

اشاره: نشریه دانشگاهی «پلی تروکین» وابسته به انجمن سیاسی و اقتصادی دانشگاه «لوند» شماره 4 سال 2005 میلادی گفتگویی داشت به زبان سوئدی با آروین خوشنود که در پهنه مسائل پادشاهی بویژه برای جوانان جستجوگر امروز بسیار روشنگر و آگاهی دهنده بود. لذا از ایشان خواستیم که اجازه دهند کوتاه شده این گفتگو به فارسی برگردانده شده و در تارنمای رستاخیز ایران قرار گیرد که پذیرفتند. از این همکاری صمیمانه گردانندگان نشریه و آروین خوشنود بسیار سپاسگزاریم. برای خواندن متن سوئدی گفتگو میتوانی بر روی "لینک" پایین کلیک فرمایید.

روابط عمومی سازمان رستاخیز ایران

<http://www.lupef.org/politrucken/4-2005/arvin.html>

« قدرت پادشاه »

گفتگویی با آروین خوشنود

" وجود داشتن یا نداشتن نظام پادشاهی و پادشاه، پرسشی است که همگان در باره آن سخن و دیدگاهی دارند و شمار اندکی اما، به این امر الویت میدهند. در این میان کسانی نیز هستند که برایشان الزام وجود پادشاهی پرسشی قلبی و اساسی است. به همین دلیل مصمم شدم تا با آروین خوشنود تلاشگر جدی آیین پادشاهی و دانشجوی رشته علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه لوند گفتگویی داشته باشم. در یک روز زیبای آفتابی بسوی شهر مالمو براه افتادم تا در خانه آروین با او به گفتگو بنشینم. هیچ فکر نمی کردم که او و خانواده اش اینچنین از من صمیمانه استقبال و مهمان نوازی کنند و با چای، شیرینی، میوه و غذای مجلسی ایرانی پذیرایی کنند. در سالن پذیرایی خانه آنها تمثال بزرگی با قابی زیبا از پادشاه ایران بر روی دیوار قرار داشت و یک فراتور کوچک کارل گوستاو - پادشاه سوئد - در قاب روی میز کوچکی قرار داشت. در اتاق آروین «پادشاهی» بیشتر نمایان بود. او عکس قاب گرفته خانواده سلطنتی سوئد را در کنار عکسهای خانواده خود قرار داده بود، حتی در این اتاق نیز دیوارها مملو از تمثال پادشاهان ایران تزیین شده بود در حقیقت در دو نسل پادشاهی."

* برای چه داشتن نظام پادشاهی مهم است؟ به گفته آروین دلایل بسیاری وجود دارد: پادشاه شخصی است که به هیچ حزب سیاسی و ایدئولوژی خاصی وابسته نیست. یک رییس جمهور در حقیقت یک حزب سیاسی با عقیده های خاصی را نمایندگی میکند چه دارای قدرت باشد چه نباشد. از دیدگاه آروین این مسئله سبب میشود که رییس کشور نتواند تمامی احاد کشورش را نمایندگی کند، هم در مسائل ملی و هم در امور بین المللی. آروین مثالی میزند: پادشاه نروژ در دوران آلمان نازی به هنگام یورش نازی ها به کشور نروژ و اشغال آن به انگلستان رفت و او در تبعید توانست با رفتار پدری ملت نروژ را همبسته نگهداشته و به آنها امید رهایی دهد. آروین ادامه میدهد که همچون وضعیتی با شاه خوان کارلوس در اسپانیا به هنگام حکومت فاشیست ها و یا تازه ترین آن با کارل گوستاو شاه سوئد در رابطه با فاجعه آسیا - سونامی - پیش آمد. پیش از فاجعه طرفداران نظام پادشاهی 70% بود که پس از سخنرانی و حرکت امید دهنده شاه، طرفداران پادشاهی به پیش از 80% افزایش یافت. آروین یک فرض تئوریک طرح میکند که بطورمثال نخست وزیر سوئد - یوران پرشون - رییس جمهور بود و در این صورت او نمی توانست بمانند شاه این اندازه خوب و دینی رفتار کند چرا که آپوزیسیون سیاسی همواره او را مورد حمله و انتقاد قرار میدهد و به همین دلیل امکان ایجاد اتحاد در میان مردم کمتر میشود. آروین اشاره میکند که در واقع همین حادثه سونامی که در زمان "یوران پرشون" رخداد، به سبب ناتوانی دولت در امر کمک رسانی، پشتیبانی بسیاری از مردم سوئد را از دست داد.

یک پادشاه چون غیر سیاسی است به راحتی میتواند میان مردم همبستگی و اتحاد بوجود آورد، یک رییس جمهوری اما، چون سیاسی و دارای اندیشه های ویژه ای است همواره از سوی آپوزیسیون و مخالفان مورد حمله قرار دارد و آنها با او اتحاد و همکاری نمی کنند و از اعتماد کمتری در میان مردم برخوردار است.

آروین می‌کوشد با شوق بسیار و با مثال‌های فراوان مرا مجاب کند: پس از 11 سپتامبر، جورج بوش، تلاش کرد میان مردم آمریکا اتحاد بوجود آورد اما این مسأله تبدیل به مناقشات درون جناحی و میان احزاب شد و هدف که همبستگی بود، بوجود نیامد.

من سعی می‌کنم بر علیه آروین دلایلی بیاورم و می‌گویم که بوش بعد از این رویداد پشتیبانی بیشتری گرفت، اما بدرستی آروین اشاره دارد که: آنچه که کارل گوستاو برای همبستگی توانست انجام دهد بوش در آن ناکام بود. چنانچه بوش پادشاه آمریکا بود و در نتیجه غیر سیاسی و غیر وابستگی به حزب و اندیشه ویژه ای، به یقین یکپارچگی بیشتر و منسجم تری در آمریکا بوجود می‌آید.

آروین در چه سازمانهایی فعال است؟ نخست در سازمان رستاخیز ایران که در سال 1979 میلادی در پی انقلاب در ایران شکل گرفت. این سازمان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی غاصب و برای بازگشت پادشاهی و مردم سالاری به ایران تلاش میکند که این کوشش از راه پخش اطلاعات، برگزاری تظاهرات، برپایی نشستها و همبستگی میان ایرانیان انجام میشود. همزمان او عضو و فعال در "اتحادیه سلطنت طلبان سوئد" است که این انجمن تلاش میکند تا دانش و آگاهی مردم را بالا تر ببرد تا مردم متوجه شوند که چرا حفظ و نگهداری پادشاهی واجب و لازم است. آنها در این انجمن کوشش میکنند تا کشورهایی که پادشاهی خود را از دست داده اند دوباره پادشاهی را برگردانند. همچنین آروین مسئول یک کلوب اینترنتی بنام "پادشاهی را حفظ کنید" میباشد که در زمان مصاحبه 278 عضو دارد. از آروین میپرسم پس اشخاص سالخورده، اشرافی و محافظه کار طرفدار پادشاهی هستند؟ او میگوید: خیر، معتقدین به پادشاهی در تمام گروه های سنی وجود دارند، آروین آخرین نظر سنجی در مورد پادشاهی در سوئد را به من نشان میدهد که 70% جوانان بین 16 تا 29 سال طرفدار پادشاهی در سوئد هستند. آروین بر این باور است که اکثر طرفداران نظام پادشاهی در میان ملیت های غیر اروپایی مقیم و مهاجر در سوئد ایرانی ها هستند.

آیا عجیب نیست که امروز در کشورهایی که جمهوری دموکراتیک وجود دارد، پادشاهی را بنیاد کنیم؟ آروین میگوید: یک پادشاهی مثل سیستم سوئد، ایده آل است و اگر در کشوری پادشاهی از پشتیبانی مردمی برخوردار است باید نظام پادشاهی در آن کشور پی افکنده شود.

از آروین میپرسم چه کسی باید در این کشورها که نظام پادشاهی بنیاد گرفته است پادشاه شود؟ او میگوید: پرسش دشواری است، در برخی از ممالک هنوز فرزندان و نوادگان شاهان پیشین وجود دارند به سان رضا پهلوی فرزند شاهنشاه ایران. در سرزمین هایی که مدعی وجود ندارد میتواند به سادگی از میان مردم گزینش کرد.

آخرین پرسش من از آروین در مورد شرایط جانشین پادشاه - ولیعهد - است که چگونه باید باشد؟ و آیا جنسیت مهم است یا خیر؟ او پاسخ میدهد: در کشورهایی که دختر نمیتواند پادشاه شود مثل کشور نروژ، باید سیستم انتخاب ولیعهد دگرگون شود و پادشاه باید برای برابری در جامعه تلاش کند و الگویی عالی برای دیگر مردمان باشد.